

نقش موانع و استراتژی‌های تجاری در پیدایش و کاهش قاچاق کالا

احد باقرزاده*

درونگرا بودن اقتصاد داخلی و هماهنگی با تحولات سریع تکنولوژی جهانی، آثار نامطلوب قاچاق کالا را در ابعاد کالاهای صادراتی و وارداتی به نظام اقتصادی ما تحمیل کرده که در بررسی‌های کارشناسی و تحقیقات علمی، پدیده یاد شده از علل مختلفی همانند تفاوت قیمت آنها در بازار داخلی و بازارهای خارجی، سیاست‌های بازرگانی حمایتی و محدود کننده، وجود مرزهای زمینی و دریایی طولانی، حقوق گمرکی و سود بازرگانی بالای کالاهای وارداتی و امثالهم نشأت گرفته و ضرورت بر خورد همه جانبه با معضل بزرگ قاچاق کالا، توجه و اهتمام عمومی را جهت تبیین راهکارهای پیشگیرانه و کنترلی با مشکل مطروحه به خود معطوف داشته که نگارنده نیز با تأسی به تجربیات چندین ساله علمی و کاربردی به بررسی تطبیقی موضوع معنونه در سیستم‌های داخلی و بین المللی پرداخته و با تشریح نقش موانع و استراتژیهای تجاری در پیدایش و کاهش قاچاق کالا به ارائه ساز و کارهای نرم‌افزاری کنترل پدیده قاچاق همت گماشته است.

کلید واژه‌ها: استراتژیهای تجاری، راهبردهای حقوقی و قضایی، اشتغال مولد، منابع ارزی
علل گسترش اقتصاد زیرزمینی، مزیت‌های نسبی، رقابت جهانی، پیمانهای تجاری منطقه‌ای (ECO)،
امنیت اقتصادی، موانع تجاری

مقدمه:

در اقتصادهایی که با تنگنای محدودیت منابع ارزی رو به رو می‌باشند و از حیث رشد و توسعه اقتصادی به حد صنعتی شدن نرسیده‌اند، همواره بخشی از تقاضای داخلی برای کالاها بویژه کالاهای با کیفیت مرغوب، لوکس و حتی غیر ضروری از روشها و راه‌های قانونی تامین نشده و نبود راه‌های قانونی برای واردات کالاهای مورد تقاضا به تشکیل شبکه‌های قاچاق دامن زده و گسترش این پدیده را در شرایطی که تغییرات الگوی مصرف تحت تاثیر شبکه‌های ماهواره‌ای قرار می‌گیرد، غیر قابل انکار ساخته است.^(۱)

همچنین وجود تقاضا برای کالاهای مصرفی لوکس و توزیع نامتعادل درآمدها در جامعه که سبب ایجاد تقاضا برای این کالاها می‌شود، در کنار ضعف بنیه‌های اقتصادی برای جلب سرمایه‌گذاری، درآمد اضافی افراد و نبود راه‌های قانونی برای تجارت آزاد دست در دست هم داده و به گسترش شبکه‌های قاچاق کالا منجر شده است.^(۲)

از طرفی در شرایطی که چهره روابط بین‌المللی به سرعت در حال تغییر می‌باشد، چگونگی سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی یکی از عمده‌ترین مباحث اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه تلقی و دغدغه سیاست‌گذاران و متفکران اقتصادی در این کشورها عبارت از آن است که چگونه می‌توانند در عین سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی خود، از دایره تحولات جهانی نیز برکنار نمانند.

جهانی شدن، رقابت فزاینده و تحولات سریع تکنولوژیک که بطور مداوم محیط دولتهای صنعتی را دستخوش تغییر می‌کند، باعث تخت فشار قرار گرفتن بنگاههای صنعتی حتی در کشورهای در حال توسعه می‌شوند. این بنگاهها نیز مانند بنگاههای صنعتی کشورهای توسعه

۱. هاشمیان اصفهانی، سعود و همکاران، «مزیت‌های نسبی و سیاست صنعتی» موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.

۲. نوری یوشانلوئی، جعفر، مقاله «گسترش قاچاق در بستر اقتصاد نابسامان و سیاست جنایی مقابله با آن»، فصلنامه

یافته برای تطبیق خود با تحولات سریع جهانی از طریق خلق فرصت‌های جدید برای رشد و ارتقای کارایی خود تحت فشار قرار دارند. دولتها نیز به سهم خود در این اندیشه‌اند که چگونه از فرصت‌های پدید آمده در جهان، حداکثر استفاده را برای تسریع در توسعه اقتصادی نموده و از این طریق اشتغال و سطح استاندارد زندگی را افزایش دهند و ارائه خدمات اساسی از قبیل نظارت بر کیفیت تولید و توزیع کالاهای داخلی و کنترل قیمت‌ها از طریق ایجاد دستگاه‌های کنترلی همانند سازمان تعزیرات حکومتی را به درستی به انجام رسانند. این اندیشه برای کشورهایی که فعالیتهای اقتصادی‌شان در شرایط بازار و مبتنی بر رقابت نیست و دخالت دولتها در امور اقتصادی در دامنه گسترده‌تری صورت می‌گیرد، دغدغه آمیزتر است.

در این کشورها اتخاذ سیاست‌های درست و منطقی دولت در سرعت دادن به گام‌های رشد اقتصادی بسیار حائز اهمیت بوده و اتخاذ سیاست‌های مناسب صنعتی، از جمله سیاست‌های مهم در تسریع گام‌های رشد اقتصادی است. اهمیت سیاست‌های صنعتی در محیط‌هایی که شرایط عدم حاکمیت اصول بازار بر آنها مستولی است، بیش از محیط‌هایی است که اقتصاد بازار در آنها غالب می‌باشد. اگرچه امروزه در کشورهای صنعتی نیز به دلیل آنکه در بعضی از فعالتهای شرایط حاکمیت بازار ممکن نیست، دولتها مجبور به مداخله و اتخاذ سیاست‌های مناسب صنعتی برای جبران ناتوانیهای بازار در توسعه آن فعالیت شده‌اند.

در کنار اتخاذ سیاست‌های صنعتی برای کشورهای در حال توسعه، نحوه نگرش دولتها و دولتمردان به اقتصاد بسیار مهم است. بدیهی است که نحوه نگرش سیاستگذاران توسعه اقتصادی در کند و تند شدن گام‌های رشد مؤثر خواهد بود. تجربه کشورهای نسل دوم صنعتی شده، مؤید آنست که اتخاذ سیاست‌های برون نگر منجر به افزایش کارایی داخلی اقتصاد و تخصیص بهینه‌تر منابع گشته و توسعه سریع و رفاه اجتماعی را به دنبال داشته است^(۱) مضافاً بر

۱. لیبزبگر، دنی، تجربه توسعه در شرق آسیا، ترجمه غلامعلی فرجادی، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه،

آن‌که در جهان پرتحول امروز اتخاذ سیاست‌های درون نگر ضمن انزوای خود خواسته یک کشور، آنرا از تمامی فنون و نوآوری‌های گسترش دهنده رفاه داخلی به دور نگه خود داشت.

اتخاذ سیاست‌های استراتژیک صنعتی در یک محیط باز و جهانی نگر به تجارت، باید توانایی شرکتها به بنگاههای اقتصادی را در جهت خلاق تر شدن، انعطاف پذیری و رقابت پذیری تقویت نموده و بدینوسیله به افزایش بهره‌وری و خلق فرصتهای شغلی جدیدی کمک نماید از سوی دیگر در شرایطی که یکی از نیازهای گردش صحیح فعالیتهای اقتصادی در محدوده اقتصاد ملی، فراهم بودن امنیت اقتصادی توصیف شده، برآوردها و اطلاعات جانبی کارشناسان اقتصادی و مسئولین انتظامی و اجرایی کشور حاکی از گسترش تجارت غیرقانونی و قاچاق بویژه طی دهه اخیر در ایران بوده و در ماههای نخست سال جاری، شواهد مذکور حساسیت عمومی نسبت به این موضوع را برانگیخته بطوری که مسئولان کشور و رسانه‌های گروهی به صورت بی سابقه‌ای به این پدیده و لزوم مقابله همه جانبه با رشد فزاینده آن تأکید نموده که همگی دلیلی بر اهمیت و ضرورت پرداخت به علل و آثار پیدایش و گسترش این پدیده و طراحی سیاست‌های مناسب برای مقابله با آن بوده و هدف نگارنده در مقاله حاضر نیز ارزیابی این توصیه سیاسی است که پیش‌بینی استراتژیهای مناسب و حذف موانع تجاری چه تأثیری در کاهش حجم قاچاق کالا و توسعه امنیت اقتصادی دارد؟

بخش اول - محدودیتها و تهدیدات امنیت اقتصادی

واژه امنیت اقتصادی را می‌توان بیانگر شرایطی دانست که در آن، افراد بتواند بطور آزادانه و بدون احساس ترس و ناآرامی در راستای منافع قانونی شخصی و گروهی خود به فعالیتهای عادی و مشروع اقتصادی بپردازند. از ویژگیهای مهم شرایط امنیت اقتصادی، ابعاد گوناگون و ارتباط آن با ملاحظات سیاسی، قانونی، قضائی، انتظامی و غیره ذکر شده که در واقع، احراز امنیت اقتصادی با توسعه روز افزون ارتباطات جهانی در حال افزایش است. فقدان امنیت

اقتصادی در درون یک کشور می‌تواند به انزوای اقتصادی در حیطه بین‌الملل، چه در محدوده تجارت و چه در قلمرو امور مالی، منجر شود. در چنین شرایطی، تداوم فرآیند رشد و توسعه اقتصادی بیش از پیش به مخاطره خواهد افتاد. با کمال تأسف نشانه‌هایی در دست است که بر مبنای آن می‌توان پذیرفت که مدتها پیش وجهه کشور، بخصوص از منظر خارجی، در حال تخریب بوده و این فرآیند، هر چند در بسیاری از موارد عمداً و به شکل طراحی شده از قبل، در جریان می‌باشد، اما در بسیاری از موارد نیز حاصل نابسانیهای درونی است. جایگاه نامناسب کشور در جداول طبقه بندی ریسک سرمایه‌گذاری و عدم استقبال در خور منزلت اقتصاد ایران از سوی سرمایه‌گذاران خارجی، از جمله نشانه‌های این تخریب بوده که در بخش اول این مقاله به مواردی از محدودیتها و تهدیدات امنیت اقتصادی اجمالاً اشاره می‌شود:

الف) نظام اقتصادی بیمار

اولین تهدیدی که در برابر امنیت اقتصادی وجود دارد، بیماری نظام اقتصادی است. طبیعی است که بیماری هم آسیب است و هم فرد و یا نظام بیمار را بیشتر آسیب‌پذیر می‌سازد. متأسفانه نظام اقتصادی فقط یک بیماری هم ندارد، بلکه بیماری متعددی دارد که گاه پادزهر یکی از آنها برای دیگری در حکم زهر تلقی می‌شود.^(۱) در بررسی مهمترین و شناخته‌ترین بیماری‌ها و عارضه‌های اقتصادی کشور می‌توان از اقتصاد نفتی، وابستگی صنعتی، وابستگی صادرات به واردات، الگوی مصرف داخلی، یارانه‌های مصرفی و وارداتی، نداشتن بازار سرمایه فعال، تسلط اقتصاد دولتی، بخش غیر دولتی ضعیف، فقدان ساختارهای حقوقی لازم، رانت خواری و اقتصاد غیر رسمی نام برد.

اولین تهدیدی که در برابر امنیت اقتصادی ما قرار دارد اقتصاد مسلط نفتی است. علیرغم همه تلاشهایی که در سالهای پس از جنگ هشت ساله برای سامان دادن به اقتصاد صنعتی کشور صورت گرفت، اما همچنان اقتصاد ما بر نفت تکیه دارد. ساختار اقتصاد نفتی از روز نخست

براساس صنعت برون مرزی پایه گذاری شد و در اقتصاد کشور ما بیگانه ماند و فقط عوارض ناخوشایند سیاسی آن دامنگیر کشورمان گردید. صنعت نفت حتی پس از ملی شدن نتوانست غیر از درآمد ارزی، کمک مؤثری به رشد و توسعه اقتصادی کشور بنماید. اشتغال در این صنعت نسبت به ارزش تولید ناچیز است. به همین ترتیب استخراج نفت خام و حمل آن به وسیله لوله و تحویل آن به نفتکش‌ها ارزش افزوده ناچیزی ایجاد می‌کند. عمدتاً بودجه عمومی کشور حتی در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد بر درآمد نفت تکیه دارد و از آن‌جا که قیمت صادرات نفت تحت بازبهای سیاسی - اقتصادی عملاً در دست قدرتهاست، لذا نمی‌توانیم بر درآمد نفت بعنوان یک درآمد ثابت و پایدار تکیه کنیم چرا که هر نوسان بین المللی قیمت نفت بر اقتصاد ما تأثیرگذار است و به اجبار، فرمان تندروری یا کندروری در حرکت اقتصادی کشور صادر می‌شود. از آنجا که درآمد عمده دولت از نفت به دست می‌آید، در حالی که در مورد قیمت آن کنترلی ندارد و نیز حجم فروش نیز توسط اوپک کنترل می‌شود، طبعاً در مورد افزایش درآمد صادرات نفت قدرت مانور زیادی برای ایران باقی نمی‌ماند، با این حال همان درآمد معمول و مرسوم نیز براساس خواست واقعی و نیاز اساسی کشور به مصرف نمی‌رسد.

تهدید دیگری که متوجه امنیت اقتصادی است، وابستگی بیش از حد متعارف صنعت کشور به واردات می‌باشد. ساختار اقتصادی ایران به گونه‌ای است که ناچار است سهم عمده‌ای از درآمد صادرات نفت را به مصرف واردات ماشین آلات، مواد خام و مواد اولیه و خدمات مهندسی برساند. این وابستگی به حدی است که اگر به هر دلیل، برای چند هفته سیر واردات بکلی متوقف شود، صنایع کشور یکی بعد از دیگری به تعطیلی کشیده می‌شوند. به همین دلیل صادرات کشور تا حد غیر قابل باوری به واردات وابسته شده به نحوی که اگر خللی در واردات کالاها و خدمات گوناگون پدید آید آثار شدیدی بر روی صادرات کشور بر جای می‌گذارد. این وابستگی، موقعیت صادرات غیر نفتی کشور را به شدت آسیب‌پذیر ساخته است. این آسیب‌پذیری منحصر به متوقف شدن یا کاهش تولید در اثر وقوع در واردات کالا به اندازه مورد نیاز

نیست بلکه این وابستگی همچنین سبب می‌شود که کالاهای مورد نیاز فرآورده‌های صادراتی با قیمتی بالاتر از آنچه که در اختیار تولیدکننده در کشورهای صنعتی قرار می‌گیرد به دست تولیدکننده کالاهای صادراتی در ایران برسد. به عبارت دیگر، هزینه‌های مربوط به تولید و فروش این مواد، هزینه بیمه، حمل و نقل و هزینه گمرکی نقل از مناطق ورودی تا محل عمل‌آوری کالای صادراتی و هزینه‌های متفرقه دیگر بر آن سربار شود. در چنین وضعی طبعاً کالاهای صادراتی ایرانی قدرت رقابت چندانی در برابر فرآورده‌های مشابه در بازارهای عمده، نخواهد داشت. حال اگر کمک‌های آشکار و نهان دیگر کشورها به صادرات از یک طرف، عوارض و مالیاتهای متعددی که به کالاهای ایرانی تعلق می‌گیرد از طرف دیگر به حساب آید، تهدیداتی که از طریق شیوع پدیده قاچاق و مصرف کالاهای خارجی متوجه صادرات غیر نفتی و نهایتاً امنیت اقتصادی کشور فراهم می‌گردد، بهتر شناخته می‌شود.

علاوه بر تهدیداتی همانند اقتصاد مصرفی که در اثر تبلیغات رسمی و غیر رسمی کالاهای خارجی توسعه روز افزون یافته، یارانه‌های دولتی که به جای تولیدکننده به مصرف‌کننده تعلق گرفته، تسهیلات پرهزینه بانکی که قدرت رقابتی و مزیت نسبی محصولات داخلی را کاهش داده، تسلط اقتصاد دولتی در کنار بخش غیر دولتی ضعیف که زمینه مشارکت و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی را از بین برده است؛ رانت خواری و اقتصاد غیر رسمی بیش از همه، تبعیض اقتصادی و فاصله طبقاتی را گسترش داده و عدالت اجتماعی را مخدوش ساخته است. فراموش نکنیم که مقررات سخت و پیچیده‌ای که بتدریج بخش خصوصی را از اقتصاد رسمی کنار زد، سبب شد که بسیاری از کسانی که می‌توانستند به طور سالم فعال اقتصادی باشند به اقتصاد غیر رسمی کشیده شدند. طبعاً در اقتصاد غیر رسمی که قاچاق نیز جزو آن محسوب می‌شود، فرار از پرداخت مالیات، فرار از پرداخت حق بیمه کارکنان، فرار از تهیه کالا و خدمات به صورت استاندارد شده، ایجاد درآمد حساب نشده و رانت خواری و تکاثر پول کثیف به سرعت گسترش می‌یابد. زیرا درآمد در این رشته‌ها زیاد است و روی آوردگان به این

روشها خود را در پیروی از هر قانون و مقرراتی آزاد احساس می‌کنند. قاچاق کالاهاى مختلف، خاصه قاچاق کالاهاى غير قانونى مانند مواد مخدر، رفته رفته در چنين روشى نقش مسلط را پيدا مى‌کند. اگر چه آمار دقيقى تهيه نشده است. مع هذا برخى مقامات حجم اقتصاد غير رسمى را معادل ۴۰ درصد کل اقتصاد کشور مى‌دانند که اگر با آن برخورد جدى و قانونى نشود ممکن است مانند برخى از کشورهاى آمريکاي لاتين تا ۷۰ درصد اقتصاد را نيز فراگيرد. مع هذا بايد مراقب بود که اجازه داده نشود هر نوع کسب درآمد حلال که ناشى از به کار بردن استعدادها و يافتن فرصت‌هاى حلال است، تحت نام رانت خوارى طبقه بندى و دچار محدوديت شود که اگر اين اتفاق روى دهد سرچشمه ابتکارات مى‌خشکد يا به اقتصاد زيرزمينى منتقل مى‌شود. در اين قسمت لازم نيست که گفته شود برای توسعه امنيت اقتصادى بايد به اتخاذ تدبير ملايم و دست برداشتن از تقاضاى مجوزهاى مزاحم و ارشاد اقتصاد به فعاليتهاى رسمى، اقدامات لازم صورت گيرد زيرا اين موضوع کاملاً روشن است.

يکى ديگر از تهديدات امنيت اقتصادى و مبانى گسترش اقتصاد غير رسمى فقدان ساختارهاى حقوقى لازم است. ريشه و شالوده اين قسمت از بحث را بايد موضوع فقدان يك مجموعه کامل و همخوان حقوق اقتصادى دانست. اصولاً هنوز ما نه در دانشکده‌هاى حقوق و نه در دانشکده‌هاى اقتصاد، درسى به نام حقوق اقتصادى نداريم. البته رشته‌هاى مختلف اقتصاد حقوقى و حقوق اقتصادى تحت عناوينى مانند اقتصاد اجتماعى، اقتصاد کار، اقتصاد صنعتى، اقتصاد شهرى، اقتصاد روستايى و نظاير آن ندريس مى‌شود، اما نظام هماهنگ شده‌اى که کليه مسائلى اقتصادى ما را از نظر حقوقى بررسى نموده و يک نظم فکرى و علمى در اين مسئله برقرار کند و آموزش دهد، نداريم.

در اين ميان نکته‌اى که اشاره به آن ضرورى به نظر مى‌رسد قوانين و مقررات اقتصادى است که بايد سازگار با قوانين ذاتى اقتصادى باشد و به طور طبيعى عمل کند تا نياز به مداخله دستگاہ قضايى در امور روزمره اقتصادى مردم به حداقل برسد. خوشبختانه همان طور که در مقدمه اين

مقاله بحث شد، در اسلام تقریباً برای هر مسئله‌ای راه حلی در نظر گرفته شده است. مع هذا اگر به هر دلیل و در هر مورد، خاصه در برخورد با مسایل جدید و پدیده‌های روز، راه حل از پیش تعریف شده‌ای وجود نداشته باشد همین قدر که مخالف اصول موضوعه و معتبر اسلام نباشد، بنابر اصل «اصالة الصّحة» می‌توان قوانین و مقررات خاص برای آن موارد وضع نمود و بدون نگرانی آنها را اجرا کرد.

ب) امور وابسته دیگر

اگرچه موضوع بخش اول مقاله، امکانات، محدودیتها، فرصتها و تهدیدات در برابر امنیت اقتصادی است. مع هذا می‌دانیم اقتصاد در خلاء شکل نمی‌گیرد بلکه در تعامل با دیگر مسائل و تأثیرگذاری و تأثیر پذیری از عوامل گوناگون دیگر به وجود می‌آید. به همین خاطر اجمالاً به اهم مسائل یاد شده اشاره می‌گردد:

- نظام آموزشی

نظام آموزش و پرورش که می‌باید برای اجرای هر برنامه در سطح خرد و کلان بعنوان زیر بنا و توانمندسازی افراد به کار گرفته شود، متأسفانه در کشور ما هنوز روی هدفهای امنیت ملی و طبعاً روی اهمیت امنیت اقتصادی متمرکز نشده است. بعبارت دیگر آموزش و پرورش در سطوح مختلف راه خود را می‌پیماید و صنعت و معدن و بازرگانی و خدمات اقتصادی راه خود را طی می‌کنند. به ندرت و به استثنای یکی دو رشته خاص، فارغ التحصیلان دانشگاهها علم و عمل را با هم می‌آموزند و با ذخیره‌ای از دانش که منجر به بازوهای اجرایی ورزیده باشد وارد بازار کار می‌شوند. تأسف بار آنجاست که همین نیرو هم، در تخصص و تحصیل خود به کار گرفته نمی‌شود که موارد عدیده از این جریان را همه ما تقریباً به طور روزمره شاهد هستیم.

ناهماهنگی با شتاب تحولات جهانی

قبول داریم که در تمام دنیا، تکنولوژی سریعتر از تصمیمات سیاسی حرکت می‌کند.^(۱) عملاً سیاستمداران و سیاست‌سازان و برنامه‌ریزان، دنباله‌رو تکنسین‌ها و مخترعین و مکتشفین شده‌اند. مخترعین و مکتشفین کار خود را پیش می‌برند، آنگاه قانونگذاران و مجریان برنامه‌های کلان سعی می‌کنند برای کاربرد آنها راه‌چاره بیابند. اغلب در مجامع ملی یا بین‌المللی، وقتی نسبت به پدیده‌ای جدید تصمیم قابل اجرا گرفته می‌شود که آن پدیده کهنه شده و پدیده‌های جدید دیگری جایگزین آن شده‌اند.

مسئله این است که وقتی موضوعی قانوناً تعریف می‌شود، به اصطلاح منجمد می‌شود و به یک نوع «تابو» تبدیل می‌گردد که دهها وسیله سریعتر و بهتر از آن موضوع خاص تعریف شده وجود دارد. برای مثال، در کشور ما، بی‌سیم یا تلکس تعریف شده است و داشتن آنها مستلزم طی تشریفات طولانی است، در حالی که این دو امروزه موضوعاً منتفی است. اما تلفن همراه، نمابر و اینترنت چون خوشبختانه به تعریف قانونی نرسیده‌اند هنوز در اطراف خود حریم بازدارنده ایجاد نکرده‌اند و هر کس به راحتی قادر به ارسال و دریافت پیام خود می‌باشد. بنابراین ضروری است از تلاش برای ایجاد دوباره محدودیت‌هایی که موضوعاً منتفی می‌شوند، خودداری کنیم و سعی کنیم راه استفاده مفید از پدیده‌ها را ترویج کنیم. همین ماهواره و قوانین پر سر و صدای پیرامون آن را نگاه کنید که چگونه با پیشرفت اینترنت و حتی CD عقب زده شد در حالی که CDها را می‌توان به دفعات تماشا کرد و تکثیر نمود، اما تکثیر برنامه‌های ماهواره‌ای حداقل به برنامه‌های زمان بندی شده قبلی نیاز دارد. به علاوه به خاطر پاره‌ای نکات منفی، همه نکات مثبت را کنار گذاشتن صحیح نیست. تجارت آینده جهان و تبادل دانش و تکنولوژی در گرو استفاده صحیح و آموزش سراسری در مورد مسایل روز و آنچه دنیای آینده با

۱. نوسی، آگوسین، گرس پی روسترن، کشورهای در حال توسعه و سازمان تجارت جهانی، ترجمه دکتر احمد یزدان پناه و سیف یارندی.

آن سر و کار خواهد داشت، از جمله اینترنت، می‌باشد که باید آموزش آن از سالهای اولیه دبستان شروع شود.

مسئله دیگر، سازمان تجارت جهانی است. این سازمان نتیجه تلاش‌های جهانی و تجربیات حاصل از گات می‌باشد. حداقل برای ما بعنوان تربیونی است که می‌توانیم از طریق آن پیامهای خود را به گوش جهانیان برسانیم، باید برای استفاده از این تربیون اصرار بورزیم نه اینکه آنقدر تعلل کنیم که دیگران از ما پیشی بگیرند. اگر حرفی برای زدن داریم، بگذاریم بموقع و در بهترین مکان عنوان شود.

نتیجه آنکه اگر عواملی که در این بخش از مقاله گفته شد به دقت مورد بررسی قرار گیرد به احتمال زیاد درجه ریسک پذیری سرمایه‌های خارجی از رقم کنونی پائین‌تر خواهد آمد که این امر به معنی توسعه امنیت اقتصادی در کشور، جلوگیری از افزایش حجم قاچاق و فرار سرمایه‌های مادی و انسانی، و جذب سرمایه‌هایی که در جستجوی بازار مناسب می‌باشند، خواهد بود.

بخش دوم - استراتژیهای تجاری و توسعه اقتصادی

نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه بشری نظام برتری جویی است و جوامعی که درک واقعی از موقعیت کشورشان در جوامع بین‌المللی نداشته باشند قادر به حضوری مؤثر و مداوم در عرصه‌های جهانی نخواهند بود. بدون تردید موقعیت ما در دستیابی به آرمانهای توسعه به ویژه توانمندیها و ظرفیتهای صنعتی و نوآوریهای فنی، در رقابتهای بین‌المللی به آزمون گذاشته می‌شود و هر ساله که سهم کشورها از تجارت بین‌الملل و دستاوردهای علمی آنها اعلام می‌گردد، حاصل این تلاشها و میزان امتیازهای کسب شده برای هر جامعه در این همآورد بین‌المللی تعیین می‌گردد.

برای کشوری که دوران حرکت به سوی صنعتی شدن را طی می‌کند و فاصله‌ای شگرف و

عمیق با آخرین دستاوردهای صنعتی و تکنولوژیکی دنیا دارد، تجارت خارجی اگر به شیوه‌ای برنامه ریزی شده و در خور امکانات و استعدادهای منطقه و کشور انجام شود، می‌تواند راهی مناسب برای دستیابی به رشد و اعتلای آن کشور باشد.

مطالعات انجام شده در تهیه و تدوین راهبردهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران همگی حاکی از آن است که جهت‌گیریهای تولید و تجارت در کشور بایستی تحولی اساسی را تجربه کند. یکی از این تحولات، تعریف نقش جدید و تعیین‌کننده دولت در هدف‌گیری و حمایت از صنایعی است که می‌توانند در بازارهای جهانی حضوری مؤثر و قدرتمند داشته باشند. حمایت‌های مزبور با حمایت‌های سنتی دارای چندین تفاوت بارز هستند: اولاً - این حمایتها نه برای جایگزینی واردات، بلکه با هدف توسعه صادرات طراحی می‌شوند. ثانیاً - این حمایتها به خلق مزیت‌های نسبی جدید کمک می‌کنند. ثالثاً - اتخاذ این سیاستها به تغییر و تعیین ساختار صنعتی کشور به گونه‌ای مستقر و نه به شکل انفعالی و مطابق تقسیم جهانی کار میان کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته، کمک می‌نمایند. رابعاً - این سیاستها تنها در بخشهایی که در آنها رقابت کامل وجود نداشته باشد و فروض معمول در ادبیات بین‌المللی نقض شده باشند، قابل اعمال هستند. خامساً - اتخاذ این سیاستها باعث انتقال رانت از خارج به داخل شده و بر رفاه کشور می‌افزاید.

البته امروزه سیاست «دولت بهتر می‌داند» به دلیل هزینه‌های بالای آن و تحت فشار قرار گرفتن بودجه دولتها، در بیشتر کشورهای جهانی کنار گذاشته شده است. از طرف دیگر در بسیاری از کشورهای پیشرفته و نسل دوم، به دلیل پیروی مؤسسات اقتصادی از استراتژیهای جهانی، سیاستهای صنعتی ملی عملاً غیرکارآمد شده‌اند. بنگاههای اقتصادی این کشورها در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که فرصتهای بازاری و نهادی مناسب نظیر نیروی کار ماهر، ساختار کار ماهر، ساختار کارآمد و رژیمهای قانونی سودمند در آنجا وجود دارد. شرایط بین‌المللی که آزاد سازی تجارت و سرمایه‌گذاری را از اواسط دهه ۱۹۸۰ در بیشتر کشورها فراهم

کرده بود، فضای بازتری را برای رقابت داخلی و خارجی در بازارها برای بنگاههای ریسک‌پذیر فراهم آورده بود. از همین رو، بیشتر کشورها در جهان صنعتی متوجه شدند که دولتها قادر نیستند، بیشترین کار را با کمترین هزینه انجام دهند. به همین جهت توجه عموم به سمت سیاستهایی معطوف گردیده که محیط فعالیتهای بازرگانی را توسعه بخشیده و موانع موجود بر سر راه تجارت و سرمایه‌گذرای را از میان بردارند.

الف) راهبردهای بکارگیری سیاستهای استراتژیک در کشورهای در حال توسعه

در مجموعه مباحثی که در منابع داخلی کنوانسیونهای بین‌المللی با عنوان «سیاستهای استراتژیک تجاری» مطرح گردیده، دست کم سه معنا از واژه استراتژیک در گفتگوهای علمی به کار برده شده است: اول: مقصود مداخله‌های دولت از طریق اجرای سیاستهای اقتصادی است که بر تصمیمات انحصارگران چند جانبه در بازارهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. دوم، تلاش دولت برای تأثیرگذاری بر رفتار سایر دولتها است. به عبارت دیگر ملاحظاتی که به بازی مذاکرات تجاری، مربوط است.^(۱) سوم، انتخاب صنایعی که ارزش حمایت دولت را دارند.

چکیده بحث نظریه و سیاستهای تجاری استراتژیک اینست که در اقتصاد بین‌المللی که تعداد اندکی بنگاه انحصاری برای بدست آوردن سهم بازار با یکدیگر به رقابت می‌پردازند، از آنجا که هر یک از میزان تولید و صادرات و قیمت خود را می‌داند، در آن صورت اعطای یارانه توسط دولت به تولید صادراتی، سبب خواهد شد تا صنعت مورد نظر با قیمت تمام شده کمتری، تولید خود را افزایش دهد و بتواند با مزیتی که بدست آورده است، سهم بازار بیشتری را تصاحب و سود حاصله را به اقتصاد منتقل ساخته و از این طریق زمینه ورود غیر قانونی کالاهای خارجی و ارتکاب قاچاق را از بین ببرد.

فلذا بررسی کاربرد سیاستهای استراتژیک تجاری در کشورهای در حال توسعه از چند نظر

1. Richard M. Deven, "A new look at trade Policy", Monthly labor Review, vol 112, March 1989, pp.

حایز اهمیت است: اول آنکه این کشورها به گونه روز افزونی از سیاستهای صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات دست برداشته و به سوی سیاستهای توسعه صادرات روی آورده‌اند. بنابراین، کاربرد این سیاستها در کشورهای در حال توسعه - در صورت امکان - حایز اهمیت بسیار خواهند بود. دوم اینکه، در دهه اخیر برخی از سازمانهای بین المللی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، کشورهای در حال توسعه را به انجام اصلاحات اقتصادی و آزادسازی تجاری تشویق نموده‌اند و حتی کمکهای خود به این کشورها را منوط به انجام اصلاحات فوق کرده‌اند. در حالی که نظریه سیاستهای استراتژیک تجاری لااقل در برخی از صنایع، پیامی خلاف این جهت در بر دارد. علت آخر آنکه سیاستهای استراتژیک تجاری اغلب در قالب بحث در مورد کشورهای پیشرفته صنعتی و صنایع بزرگ و ابلاغ کننده تکنولوژیها و نوآوریهای جدید مطرح گردیده و بطور ضمنی حاکی از آن بوده است که برای کشورهای در حال توسعه، کاربرد گسترده‌ای نمی‌توان از این تئوری جدید توقع داشت. لکن، زمینه اصلی سیاستهای استراتژیک تجاری و صنعتی وجود شکست بازار است و بسیاری بر این عقیده‌اند که شکست بازار در کشورهای در حال توسعه به مراتب بیش از کشورهای توسعه یافته است. در مجموع، گرچه زمینه‌های اعمال سیاستهای استراتژیک در کشورهای پیشرفته بیش از کشورهای در حال توسعه، فراهم است، اما کشورهای در حال توسعه نیز از زمینه‌های بالقوه‌ای همچون انتقال سود از خارج به داخل، بازده صعودی به مقیاس تولید و اثرات بیرونی صنعت مورد حمایت در این ارتباط برخوردار هستند که محدودیت زمینه‌های موجود و عملکرد ضعیف کشورهای در حال توسعه در اعمال سیاستهای حمایتی حاکی از آن است که این کشورها، در انتخاب بخشهای استراتژیک و اعمال سیاستهای لازم باید به مراتب دقت و وسواس بیشتری به خرج دهند.

(ب) زمینه‌های بکارگیری سیاستهای استراتژیک در ایران

با وجود کلیه محدودیتهایی که در اجرای این قبیل سیاستها وجود داشته و دارد، اعمال این

سیاستها در کشور ما نه تنها ممکن، بلکه لازم است. در حال حاضر، کشور ما هنوز به عضویت سازمان تجارت جهانی در نیامده است، بنابراین اعمال این قبیل سیاستها به مراتب ساده‌تر خواهد بود، و این امکان وجود خواهد داشت که تا زمان عضویت در آن سازمان، صنایع هدفگیری شده به قابلیت رقابت لازم دست یافته باشند.

در بحث محدودیت بازار داخلی نیز مشکل غیر قابل حلی وجود ندارد. زیرا از یکسو توسعه سریع برخی از صنایع نظیر مخابرات امکان تولید انبوه را فراهم ساخته است و از سوی دیگر، پیمانهای تجاری منطقه‌ای (ECO) و بهبود وجهه خارجی کشور عملاً بازارهای جدید را در اختیار نهاده است.

در زمینه تحقیق و توسعه نیز با ترغیب بخش غیر دولتی به انجام تحقیق و توسعه مشترک، تا حدود زیادی می‌توان بر این مشکل فائق آمد. در بحث رقابت قیمتی بین صادرکنندگان ایران در بازارهای کشورهای همسایه نیز به وضوح امکان اتخاذ تدابیر استراتژیک نظیر اخذ عوارض و یا گردآوری صادرکنندگان در تشکلهای صادراتی وجود دارد. بنابراین، همانگونه که ملاحظه می‌شود در حال حاضر امکان کاربرد این سیاستها وجود دارد. لیکن چند نکته در این زمینه قابل تأکید است:

اولاً - در قالب سیاستهای استراتژیک، احداث صنایع در مقیاس کوچک قابل توصیه نیست زیرا با محدودیت مقیاس تولید، این صنایع قادر به بهره‌برداری از بازده صعودی به مقیاس تولید نخواهند بود.

ثانیاً - از آنجا که مالکیت خارجی به مفهوم انتقال بالقوه بخشی از سود عادی صنایع استراتژیک به خارج از کشور می‌باشد، در این قبیل صنایع لازم است مالکیت خارجی در حداقل ممکن نگاه داشته شود. حتی می‌توان پا را از این حد نیز فراتر نهاد و برای این قبیل صنایع به عوض سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، روشهای دیگری نظیر فایناس، بای بک و یا (BOT) را پیشنهاد نمود.

ثالثاً - در بحث نوسازی صنایع و انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید در برنامه‌های توسعه باید به مزیت‌های بالقوه و بالفعل صنایع عنایت کامل داشت و از جهت دهی منابع به سوی رشته‌های فاقد مزیت خودداری نمود.

در نهایت در چارچوب سیاست‌های استراتژیک تجاری، سیاست‌های پولی، ارزی، مالی، صنعتی و بازرگانی کشور باید به گونه‌ای هماهنگ و در جهت حمایت از بخش‌های هدفگیری شده بکارگرفته شوند. در واقع مزیت‌های نسبی بالقوه و بالفعل باید نقشی تعیین‌کننده در جهت دهی به سیاست‌های اقتصادی و جلوگیری از توسعه اقتصاد غیر قانونی، و شیوع پدیده قاچاق ایفاء نمایند که این مهم بایستی در طراحی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه جدی دولتمردان و سیاست‌گذاران قرار بگیرد.

بخش سوم - تأثیر موانع تجاری در کنترل اقتصاد غیررسمی

قاچاق کالا پدیده مذمومی است که اقتصاد را از مسیر صحیح دور می‌کند و دستیابی به اهداف و برنامه‌های اقتصادی را با اختلال و دشواری همراه می‌سازد. در سال‌های اخیر ورود غیر قانونی بسیاری از کالاهای با دوام و غیر ضروری نه تنها بخشی از منابع ارزی کشور را از سرمایه‌گذاری در امور تولیدی خارج ساخته، بلکه با ایجاد نوسانات شدید در نرخ‌های ارزی جهان در بازار غیر مجاز، فشار تورمی را تشدید کرده و به حیات اقتصادی خانوارهای کم درآمد و اقشار آسیب‌پذیر لطمه زده است، تا جائیکه «رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» درباره قاچاق کالا فرموده‌اند: «قاچاق کالا برای کشور خطر امنیتی و اقتصادی در پی دارد» از طرفی برای طرح ریزی جامع مبارزه با قاچاق کالا، صرف کنترل مبادی ورودی و خروجی و نیز مرزهای کشور کافی نیست، بلکه ضرورت دارد عللی که به قاچاق کالا می‌انجامد با دقت ارزیابی و شناسائی شوند. اتخاذ سیاست‌های بازرگانی صحیح یکی از راه‌های بسیار مؤثر در کنترل و کاهش قاچاق کالا می‌باشد و می‌تواند نقش سازنده‌ای را در پیشگیری و جلوگیری از

آلوده شدن اقتصاد به تجارت غیر قانونی ایفا کند که در این بخش از مقاله به بررسی علل گسترش قاچاق و اثر کاهش موانع تجاری بر واردات قاچاق در ایران خواهیم پرداخت:

الف - عوامل موثر در قاچاق کالا

قاچاق کالا همانند سایر جرایم، تابع علل و عوامل بسیاری است که هر یک به نوبه خود ریشه در فرهنگ زیست محیطی و فرهنگ معیشتی جامعه و محیط مربوطه دارد. برای بحث پیرامون علل پیدایش و گسترش قاچاق بعنوان یک فعالیت اقتصادی غیر قانونی و پایه ریزی چارچوب نظری برای بررسی موضوع معنونه، رویکرد نهادگرا به اقتصاد، با توجه به خصوصیات آن، تناسب زیادی دارد.

از دیدگاه اقتصاد دانان نهادگرا، عملکرد متفاوت اقتصادها در طول زمان اساساً متأثر از تغییر و تحول نهادهاست. در این نگرش «نهادها» شامل هرگونه محدودیتی است که بشر برای شکل دهی روابط متقابلش وضع کرده و می‌کند. نهادها می‌توانند رسمی (مانند قوانین و مقررات جاری) یا غیر رسمی (مانند آداب و رسوم) باشند. بر مبنای این عملکرد، آمیزه‌ای از هنجارهای غیر رسمی، قوانین و ویژگیهای اجرایی آنهاست که مجموعه انتخابهای فراروی افراد را مشخص می‌کند و به عملکرد اقتصادی منجر می‌شود. براساس این رویکرد می‌توان قاچاق را عدم رعایت قواعد بازی (محدودیت‌های) رسمی در فعالیتهای تجارت خارجی تعریف نمود.

در چنین چارچوبی، علل عمده ایجاد و گسترش قاچاق کالا در ایران به صورت زیر قابل طبقه بندی است:

- نهادها یا محدودیت‌های رسمی (قوانین و مقررات جاری و چگونگی اجرای آنها)

- ویژگیهای محیط اقتصادی (نظیر شرایط کلان اقتصادی، توزیع درآمد، اشتغال و بیکاری،

نابرابریهای منقطه‌ای و...)

- سایر عوامل محیطی، شامل حیطه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی (نظیر

احترام به قانون، ناهنجار یا هنجار تلقی نمودن اشتغال در فعالیتهای غیر قانونی، سازگاری

محدودیت‌های رسمی یا غیر رسمی، پذیرش اجتماعی دولت، وجود دولت توانمند، موقعیت جغرافیای سیاست کشور).

در واقع این مجموعه عوامل، بستر تصمیم‌گیری افراد و بنگاه‌ها در انتخاب فعالیت در حیطه‌های مختلف است و آنها را به سمت فعالیت در چارچوب نظم قانونی رسمی یا خارج از آن هدایت می‌کند. اقتصاد دانان نهادگرا، ایجاد نهادها و نیز تبدیل نهادهای غیر رسمی به رسمی را پاسخ جامعه بشری به افزایش عدم اطمینان در مبادلات می‌دانند. براساس این نظریه، با پیشرفت جوامع و افزایش تقسیم کار و تخصصی شدن امور، هم بر گستردگی و هم بر پیچیدگی روابط اجتماعی و مبادلات افزوده شده و در نتیجه عدم یقین در مبادلات افزایش یافته که بشر از طریق وضع نهادها (اعم از رسمی یا غیر رسمی) و تبدیل محدودیت‌های غیر رسمی به رسمی به این نیاز اجتماعی پاسخ می‌گوید.

پس ملاحظه می‌شود که از این منظر، محدودیت‌ها، جزئی ضروری برای نظام مبتنی بر روابط اجتماعی گسترش یافته بشری است. بدیهی است این به معنی تأیید هر محدودیتی یا هر ویژگی اجرایی یا نفی لزوم ارزیابی مداوم و اصلاح قوانین و مقررات حاکم بر مبادلات نیست، بلکه تنها به منزله رد دیدگاه‌هایی است که در مسیر آزادسازی و مقررات زادی، بدون توجه به مبانی پیدایش محدودیت‌ها، به گونه‌ای افراطی بر نفی هر عاملی که مخل عملکرد آزادانه فعالان اقتصادی باشد اصرار می‌ورزند، به طوری که به نظر می‌رسد برای آنچه که در پی تحقق یافتن آن هستند «رها سازی» نامی مناسبتر از آزاد سازی است.

اعمال محدودیت‌های رسمی و بر روی واردات کالا برخلاف آنچه که غالباً مطرح می‌شود تنها با انگیزه کسب در آمد برای دولت و حمایت از تولید داخلی صورت نگرفته، بلکه علاوه بر اینها، حمایت از مصرف کننده (مثلاً از طریق تعیین استانداردهای فنی و بهداشتی، اجباری کردن حداقل خدمات پس از فروش برای کالاهای بادوام و...)، محدودیت‌های ناشی از تراز منفی تجاری مزمّن و نیز الزامات سیاسی و فرهنگی (از طریق ممنوع نمودن ورود کالاهای خاص یا

ورود کالا از کشورهای خاص، سهمیه بندی مبادلات تجاری با برخی کشورها، یا مشروع بودن تولید، توزیع یا مصرف برخی کالاها و... عوامل مؤثری در پیدایش و تغییر میزان این موانع بوده است. بدین ترتیب، چنانچه به مبانی پیدایش محدودیتهای رسمی بطور کلی و علل پیدایش موانع تجاری بطور خاص با دقت و عمق بیشتری توجه شود، این نکته اساسی آشکار می‌گردد که تجویز حذف موانع تجاری، گرچه پدیده‌ای به نام قاچاق را از موضوعیت خارج خواهد ساخت و در این صورت عملاً هرگونه فعالیت وارداتی و صادراتی مجاز خواهد بود، لیکن در واقع با نادیده گرفتن مبانی و علل مذکور، به نوعی به جای حل مسئله به اصطلاح، صورت مسئله را پاک می‌کند و سیاستی را توصیه می‌نماید که اجرای آن نه تنها عملی نیست، بلکه اساساً در هیچیک از کشورهای دنیا به اجرا درنیامده است.^(۱)

اما، با نفی امکانپذیری حذف کامل محدودیتهای تجاری، اثر کاهش موانع تجاری (حذف ممنوعیت ورود برخی از اقلام و یا کاهش موثر نرخ تعرفه برای برخی از کالاها) بر حجم قاچاق را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ آیا اجرای این سیاستها الزاماً به کاهش قاچاق منجر می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، با توجه به آنچه که در سطور قبلی آمد می‌توان گفت، در صورتی که شرایط پیش گفته از نظر کارآمدی دولت در ایجاد و اجرای محدودیتهای رسمی و وجود بستر مساعد در محیطهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برقرار باشد می‌توان انتظار داشت که با اصلاح نظام تجاری و کاهش منطقی محدودیتهای حجم قاچاق کالا کاهش یابد. بدیهی است، چنانچه چنین شرایطی فراهم نباشد، تغییرات مذکور الزاماً به کاهش کلی قاچاق کالا منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند به تغییر در ترکیب کالاهای وارداتی از طریق غیرقانونی و افزایش سهم کالاهای ممنوعه در سبد کالاهای قاچاق بینجامد، بدون آنکه در حجم کل واردات غیر قانونی کاهشی رخ دهد.

۱. انخوی، احمد، تجارت بین الملل، استراتژی بازرگانی و توسعه اقتصادی، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی،

تأکید مجدد بر این نکته خالی از فایده نیست که مقصود از سطور فوق، نفی ضرورت ارزیابی مستمر عملکرد نظام تجاری و انجام اصلاحات لازم در آن نیست، بلکه پافشاری بر پرهیز از ساده سازی پدیده پیچیده قاچاق و منحصر نمودن آن در بعد اقتصادی، و تأکید بر اهمیت شرایط محیطی و الزامات توسعه‌ای در تدوین و تصویب قوانین و مقررات و نیز اهمیت چگونگی و ضمانت اجرای قوانین و مقررات وضع شده می‌باشد.

ب- اثر کاهش موانع تجاری بر واردات قاچاق در ایران

برای سنجش میزان محدودیتهای تجاری در یک دوره زمانی مشخص می‌توان از شاخصهایی که در این زمینه اعلام شده است سود برد. «شاخص باز بودن اقتصاد» از جمله معیارهای متداول سنجش سیاستهای تجاری کشورهاست که در انواع مختلف آن به صور گوناگونی نسبت حجم تجارت خارجی کشور به تولید ناخالص داخلی، بعنوان شاخصی از محدودیتهای تجاری کشور اندازه‌گیری می‌شود. در این مقاله، با توجه به فرضیه مورد بررسی، از نسبت ارزش واردات کالا به تولید ناخالص داخلی استفاده شده است. همچنین از آنچه گفته می‌شود با کاهش موانع تجاری، واردات کالا از مسیر غیر قانونی به شیوه قانونی منتقل می‌شود، انتظار می‌رود در این حالت، واردات رسمی افزایش یابد، لذا تغییرات ارزش، واردات کالا را بعنوان شاخصی دیگر از تحولات در محدودیتهای تجاری بکار برده است.

چنانچه فرضیه مورد نظر به این صورت تصریح شود که «کاهش (افزایش) موانع تجاری در ایران منجر به کاهش (افزایش) واردات قاچاق به کشور شده است»، انتظار می‌رود حرکتی منفی بین شاخص باز بودن اقتصاد یا واردات از یک سو و حجم واردات قاچاق از سوی دیگر، مشاهده شود، در حالی که در بررسیهای کارشناسی، نتایج محاسبات انجام شده برای برآورد آماره همبستگی بین این متغیرها نشان می‌دهد که نه تنها هیچ همبستگی آماری قوی بین سریهای زمانی شاخص باز بودن و برآوردهای حجم واردات قاچاق با واردات رسمی کالا و واردات قاچاق دیده نمی‌شود، بلکه داده‌های آماری حاکی از وجود همبستگی کاملاً ضعیف و

غالباً مثبت بین آنها بوده و توفیق سیاست مذکور در گرو تحقق شرایط محیطی خاصی است که استقرار یک دولت توانمند در رأس آنهاست.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

توسعه هدفمند تجارت به نحوی که به افزایش رفاه ملی بینجامد و قابلیت‌های داخلی صنایع کشور را ارتقاء دهد، با توجه به شرایط پرتحول بازارهای بین‌المللی، اتخاذ سیاست استراتژیک تجاری را با توجه به مجموعه مباحث مطرحه در این مقاله توجیه‌پذیر می‌سازد.

سیاست استراتژیک نیز زمانی موفق است که مبتنی بر یک سیاست صنعتی منسجم، روشن و شفاف برای حمایت از صنایع اولویت دار در توسعه اقتصادی کشور و جلوگیری از واردات غیر قانونی و مصرف بی‌رویه کالاهای غیر ضروری و لوکس خارجی پیش‌بینی شده باشد. از سوی دیگر نامتناسب بودن قوانین و مقررات مربوط به مبارزه با قاچاق^(۱)، نارسائی و پراکندگی آنها و نیز تعدد مراکز تصمیم‌گیری، ناهماهنگی سازمان‌های ذیربط در مبارزه با قاچاق و عدم اتخاذ رویه‌های مناسب در این امر، عمده‌ترین مشکلات مبارزه با قاچاق کالا و ارز است که راهکارهای اقتصادی و قضائی کنترل پدیده قاچاق به شرح ذیل پیشنهاد می‌گردد:^(۲)

۱- شناخت ساختار صنعتی کشور اعم از زیربخش‌ها و فعالیتها و تعیین اولویتهای سرمایه گذاری صنعتی اولین گام در اتخاذ یک سیاست صنعتی مبتنی بر حمایت برگزیده در کشور است. در این راستا، شناسایی مزیت‌های نسبی صنایع کارخانه‌ای کشور و عوامل مؤثر بر آن برای هدایت کردن منابع به سمت تقویت مزیتها و یا خلق مزیت‌های جدید و یا ایجاد شرایط مناسب

۱. نوری پوشانلوئی، جعفر، مجموعه قوانین و مقررات مربوط به جرائم قاچاق کالا و ارز، نشر نی، چاپ اول، پاییز

۲. رحیمی، عباس و ابراهیم علی رازینی، سیاست‌های حمایتی با تاکید بر سیاست‌های بازرگانی، موسسه مطالعات و

برای حفظ مزیتها و افزایش قدرت رقابتی آنها در بازارهای خارجی از محورهای اصلی سیاستگذاران می‌باشد.

۲- حمایت از صنایع صادرات‌گرا، یا از طریق پرداخت یارانه‌های مستقیم برای افزایش سطح کمی و کیفی تولید، قدرت رقابت و کاهش هزینه‌های تولید و یا از طریق فراهم آوردن تسهیلات بانکی یارانه‌دار، اختصاص ارز با نرخهای ارزاتر و ترجیحی و معافیت‌های مالیاتی به همراه فراهم آوردن امکانات نفوذ در بازارهای خارجی از طریق اتخاذ دیپلماسی تجاری، می‌تواند بخشی از سیاست صنعتی را در برگیرد.

۳- حمایت از صنایع دانش‌اندوز که پیش‌بینی می‌شود از جمله جاذبه‌های آتی بازارهای بین‌المللی باشد، بخش دیگری از سیاست صنعتی مطلوب را در بر می‌گیرد. در این راستا دولت به غیر از حمایت‌های مستقیم باید علاوه بر افزودن ظرفیت رشته‌های فنی و مهندسی در دانشگاه‌های کشور و افزایش بورس‌های تحصیلی خارجی در رشته‌های فنی و مهندسی، از فعالیتهای تحقیق و توسعه هم در دانشگاه‌ها، هم در صنایع و هم از طریق شرکتهای وابسته به بخش خصوصی با پرداخت یارانه‌های مختلف به تحقیقات اولویت‌دار در بخش صنعت، توانایی کشور را در نوآوری، خلاقیت و رقابت‌پذیری صنعتی، ارتقاء دهند.

۴- هدایت منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در فعالیتهای صادرات‌گرا و بویژه جذب و هدایت سرمایه‌های مستقیم خارجی، می‌تواند در قالب یک برنامه پنج‌ساله، رشد صادرات محصولات صنعتی را متحول سازد. از این رو، مقررات زادایی متناسب و تدریجی که منجر به اصلاح ساختار بازار و افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران گردد، ضروری است.

۵- در سیاست صنعتی کشور، حمایت از صنایع نوزاد و صنایع داخلی که مورد هجوم رقابتی پر قدرت خارجی قرار گرفته‌اند مشروط بر آنکه حمایتها به صورت مقطعی و منجر به افزایش قدرت رقابت این صنایع گردد از طریق نظام‌های متفاوت یارانه‌ای و وضع تعرفه‌های منطقی، لازم است.

۶- ایجاد شبکه‌های اطلاع رسانی گسترده بازرگانی و صنعتی، اصلاح نظام آماری کشور برای اخذ تصمیمات دقیق و روشن توسط سرمایه‌گذاران و حمایت از خدمات فنی و مهندسی که منجر به رشد علم و دانش فنی در سطح کشور می‌شود، از دیگر وظایف دولت در اصلاح نظام بازار از طریق افزایش اطلاعات در سطح بازار است.

۷- ایجاد محیط مناسب بازرگانی از طریق اصلاح مقررات و اصلاح نظام سازمانی و مدیریتی در سطح دولت به نحوی که هماهنگی با توسعه صنعتی کشور عمل نماید و رقابت پذیری صنعتی را افزایش دهد. در این چارچوب، حرکت به سمت گسترش فعالیتهای بخش خصوصی و کاستن از انحصارهای دولتی در فعالیتهای صنعتی می‌تواند، توانمندیهای صنایع را به طور شفاف‌تری آشکار سازد. به این ترتیب، هدایت منابع به سمت فعالیتهای مورد حمایت به نحو بهینه‌تری صورت خواهد پذیرفت.



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی